

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال پنجم، شماره‌ی نوزدهم، بهار ۱۳۹۳، صص ۱۴۷-۱۱۹

تبیین نقش روحانیت اصفهان در دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی اصفهان بین سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰/۱۳۲۰-۱۹۵۳/۱۹۴۱

اصغر منتظرالقائم*، مهناز ملکی**

چکیده

پس از شهریور ۱۳۲۰/۱۹۴۱، عرصه‌ی فعالیت برای گروه‌های مختلف جامعه‌ی ایران، از جمله نیروهای مذهبی و حزب توده مهیا شد. از سوی دیگر ترس از قدرت یافتن حزب توده، محمدرضا شاه را بر آن داشت که به جای مخالفت با مذهب، در جهت تقویت قوای مذهبی برآید. این تحولات، موجب به صحنه آمدن دوباره روحانیت شد. در کنار فعالیت روحانیون پایتخت، در شهرستان‌ها نیز عملکرد آن‌ها قابل توجه بود. این مسئله در مورد شهر اصفهان که روحانیون از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند، اهمیت بیشتری می‌یابد. مقاله‌ی حاضر بر آن است به این پرسش پاسخ دهد که روحانیون اصفهان تا چه اندازه در بالا بردن سطح آگاهی مردم تأثیر داشته یا می‌توانستند داشته باشند؟

بر اساس یافته‌های پژوهش، عمده‌ی فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی روحانیون و نیروهای مذهبی اصفهان از ۱۳۲۵/۱۹۴۶، به برخورد با فساد و فحشاء، تبلیغات علیه بهائیان، جلوگیری از انتشار افکار کسروی و کمونیستی در بین جوانان، محدود شده بود. ولی در زمینه‌ی آموزش و پرورش و ارتقاء سطح آگاهی مردم آنچنان که انتظار می‌رفت، نتوانستند دستاورد قابل توجهی داشته باشند.

واژه‌های کلیدی: احزاب مذهبی، اصفهان، حزب توده، روحانیت.

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان. ایمیل: (montazer5337@yahoo.com)

** کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان. ایمیل: (mahnaz.maleki64@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۷/۰۸ - تاریخ تأیید: ۹۳/۰۳/۳۱

مقدمه

فضای باز سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰/۱۹۴۱، عرصه‌ی فعالیت را برای تمامی طبقات، از جمله روحانیت فراهم آورد. در پی آن، روحانیون اصفهان نیز قدرت از دست رفته‌ی خود را بازیافتند و در برابر جریان‌های مختلف موضع‌گیری کردند. جریانی که بیش از همه، روحانیون و جریان‌های مذهبی را نگران کرده بود، قدرت نمایی حزب توده و انتشار افکار کسروی و بهائیان در بین جوانان بود. فساد و فحشای موجود در جامعه‌ی اصفهان که به واسطه‌ی آمدن اسرای لهستانی و نیروهای انگلیسی تشدید شده بود، بر این عوامل می‌افزود. نخستین پرسشی که رویاروی پژوهش حاضر قرار دارد این است که روحانیون اصفهان و نیروهای مذهبی در این دوره، از چه طریقی به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی خود پرداختند؟ این فعالیت‌ها بیشتر حول چه محورهایی شکل گرفت؟ و تا چه اندازه توانستند در اجرای آن موفق باشند؟ از سوی دیگر، با فرض آن که آنان در بین طبقات بازاری و توده‌ی مردم دارای نفوذ زیادی بودند، جستجوی این امر حائز اهمیت است که بدانیم روحانیون اصفهان تا چه اندازه در بالا بردن سطح آگاهی مردم تأثیر داشته یا می‌توانستند داشته باشند؟ و عملکرد آنان در این حوزه‌ی فرهنگی چه دستاوردهایی را به همراه آورد؟

در رابطه با بحث مورد نظر، پژوهش مستقلی جز مقاله‌ای تحت عنوان «نهضت ملی شدن نفت و علمای اصفهان» به قلم رسول جعفریان صورت نگرفته است که آن هم محدود به شرح زندگانی آیت‌الله‌سیدحسن چهارسوقی و فعالیت سیاسی وی می‌باشد. عبدالمهدی رجایی نیز در مقاله‌ی خود با عنوان «نگاهی به تحولات کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در اصفهان» بسیار گذرا به نقش سیاسی روحانیون اصفهان اشاره کرده است.

تکیه‌گاه اصلی مقاله‌ی حاضر، تاریخ شفاهی می‌باشد. تاریخ شفاهی (Oral History) یکی از شیوه‌های پژوهش در تاریخ محلی است که به شرح و شناسایی رویدادها بر اساس دیده‌ها و شنیده‌های شاهدان و فعالان آن ماجراها می‌پردازد. همچنین کتاب‌های محلی (شامل: خاطرات، سرگذشت‌نامه‌ها، یادنامه‌ها، تاریخ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی)، روزنامه‌های محلی و مجموعه اسناد منتشر شده و منتشر نشده موجود در سازمان اسناد ملی ایران و کتابخانه مجلس، در پیشبرد پژوهش به کار گرفته شده است.

اوضاع فرهنگی و اجتماعی اصفهان بین سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۰/۱۹۵۳-۱۹۴۱

از هم پاشیدگی ساختار سیاسی در شهریور ۱۳۲۰/۱۹۴۱، بی‌درنگ فاصله‌ی طبقاتی ایجاد شده در سال‌های قبل را نمایان ساخت. تقریباً همه‌ی روزنامه‌ها، از جمله روزنامه‌های وابسته به مالکان توانگر، ایران را مجموعه‌ای از طبقات متعارض می‌دانستند. حتی اطلاعات، که به دستور رضاشاه، سال‌ها از به کار بردن واژه‌ی «طبقه» اجتناب کرده بود، اکنون هشدار می‌داد که کشمکش‌های طبقاتی، همه‌ی موجودیت ایران را به خطر انداخته است.^۱ پس از اشغال ایران، این اوضاع به مراتب بدتر شد. کشور که خود درگیر مسائل اقتصادی ناشی از جنگ بود می‌بایست عهده دار مخارج میهمانانی شود که نه تنها جهت مصرف خود، بلکه برای نیروهایشان غذا و کالا به آن سوی مرزها حمل می‌کردند.^۲

در ۱۳۲۱/۱۹۴۲، قحطی سنگینی گریبان مردم را گرفت و چندین ماه دوام یافت؛ ناامنی، نشر بی‌رویه اسکناس، غارت محصولات، مصرف گندم توسط متفقین از علت‌های این قحطی بودند.^۳ از طرف دیگر، شیوع انواع بیماری‌ها، به‌خصوص بیماری تیفوس موجب مرگ بسیاری از مردم شده بود. در راستای رفع گرفتاری مردم، دولت نه تنها اقدامی در جهت اصلاح وضع مردم به عمل نیاورد، بلکه با اقدامات بی‌رویه موجب کمبود بیشتر مایحتاج عمومی شد.^۴

بحران‌های ناشی از اشغال ایران، گریبان اصفهان را نیز گرفت. از دلایل اصلی قحطی در اصفهان، کمبود وسایل حمل و نقل، بروز ناامنی در راه‌ها، کارشکنی قوای اشغال‌گر در مورد حمل و نقل غله و نابود کردن عمدی آن توسط انگلیسی‌ها را می‌توان برشمرد.^۵ اوضاع

۱. پرواند آبراهامیان، (۱۳۸۶)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه حسن شمس‌آبادی، محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز، ص ۱۵۶-۱۵۵.

۲. جامی، پژوهش گروهی، (۱۳۷۱)، *گذشته چراغ راه آینده است*، ویراستار بیژن نیک بین، تهران: نیلوفر، ص ۱۶۲.

۳. حسین مکی، (۱۳۸۰)، *تاریخ بیست ساله‌ی ایران*، ج ۸، تهران: علمی، ص ۳۲۴-۳۲۳.

۴. *گذشته چراغ راه آینده*، ص ۱۶۲.

۵. احمد کتابی، «بررسی تحلیلی قحطی‌های اصفهان (از عهد افشاریه تاکنون)»، فصلنامه علمی-پژوهشی جمعیت، ۱۳۷۸، ش ۲۸، ۲۷، ص ۱۳۵-۱۳۰؛ احمد کتابی، «نابسامانی‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اصفهان در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۲۴»، مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۷، ش ۱۵، ص ۱۴۲-۱۴۱.

خواربار در اصفهان بسیار اسفبار بود؛ این وضعیت را می‌توان در شکوه‌نامه‌ای که فرماندار اصفهان به وزارت کشور ارسال داشت، به وضوح مشاهده کرد.^۱ بین سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۰/۱۹۴۵-۱۹۴۱، به علت گرانی مواد غذایی، امرار معاش دشوار و نان به زحمت یافت می‌شد.^۲ این اوضاع نابسامان نهایتاً به اولین تجمع بزرگ کارگران، محصلان، کسبه و روشنفکران در آبان‌ماه ۱۳۲۳/۱۹۴۴، منتهی شد.^۳

پیامدهای اشغال کشور تنها به مسائل معیشتی مردم محدود نمی‌شد؛ بعد از شهریور ۱۳۲۰/۱۹۴۱، شمار زیادی از اسرای لهستانی را به اصفهان منتقل کردند. به لحاظ اجتماعی و فرهنگی کوچاندن تعداد کثیری زن و دختر لهستانی به اصفهان و هم‌زمان شدن این جریان با حضور تعداد زیادی سرباز جوان انگلیسی که خود برای مردم دردسر ایجاد می‌کردند،^۴ مشکل آفرین شده بود.^۵ زنان و کودکان لهستانی با وضعیت نامناسب در خیابان رژه می‌رفتند و عده‌ای از جوان‌ها نیز به دنبالشان به راه می‌افتادند و خلاصه مراکز فساد زیادی بواسطه‌ی این اسرا ایجاد شده بود. در بعضی از محله‌ها به قدری فساد و فحشا و بی‌امنی بی‌داد می‌کرد که حتی قدم زدن را دشوار می‌کرد و شبی نبود که بر اثر مشروب خوردن‌ها، چاقوکشی و ضرب‌وشتم اتفاق نیافتد! گرچه پس از جنگ جهانی دوم، قوای انگلیسی اصفهان را در ۱۳۲۴/۱۹۴۵، ترک کردند ولی بر فرهنگ مردم اصفهان اثر سوء خود را بر جای گذاشته بودند، چرا که برخی از خیابان‌ها پس از رفتن آن‌ها همچنان

۱. صفاء‌الدین تبرائیان، (۱۳۷۱)، *ایران در اشغال متفقین، مجموعه اسناد و مدارک ۱۳۲۱-۱۳۱۸*، تهران: رسا، سند شماره ۱۵۷.

۲. مصاحبه اصغر منتظرالقائم و مهناز ملکی با محمدعلی صاعداصفهانی، ۲۹ دی ۱۳۸۹؛ «فکری برای مردم»، اصفهان، ش ۳، (۱/۱۳۲۲/۱۱)، ص ۱؛ م. ک، «مردم نگران نمانند»، اصفهان، ش ۳۲، (۷/۶/۱۳۲۲)، ص ۱؛ «بازار و نان اصفهان»، اخگر، ش ۱۷۹۸، ۱۳۲۱/۸/۱۱، ص ۱-۲.

۳. «میتینگ عمومی در میدان شاه»، آتشناه، ش ۲۲، ۱۳۲۳/۸/۲۵، ص ۲؛ «تظاهر و میتینگ عظیم کارگری»، آتشناه، ش ۲۰، (۱۳۲۳/۸/۱۱)، ص ۴، ۱.

۴. در سال ۱۳۲۱/۱۹۴۲، دو نفر سرباز انگلیسی بر اثر استعمال زیاد مشروبات الکلی برای مردم اصفهان ایجاد مزاحمت کردند (سازمان اسناد ملی ایران، شماره مدرک ۲۹۱۰۰۷۶۲۵، ص ۴).

۵. «نابسامانی‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اصفهان در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۰»، ص ۱۴۲-۱۴۱.

مرکزیت فساد خود را حفظ کردند.^۱

علاوه بر این‌ها، هجوم اندیشه‌های کمونیستی و ماتریالیستی و افکار کسروی نیز جریانی پیش‌رونده داشت. طی یک دهه و شاید بیشتر، گرایش به مارکسیسم میان جوانان تحصیل کرده به اوج خود رسیده بود و متدینین را از این بابت سخت نگران ساخته بود.^۲ به همین خاطر، انتظار می‌رود در این دوره‌ی تاریخی، روحانیون و نیروهای مذهبی اصفهان، مقابله با این جریانات را در صدر برنامه‌های خود قرار دهند.

دولت در طی سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۰/۱۳۲۰-۱۹۵۳/۱۹۴۱، برخلاف دوران رضاشاه، برای حفظ خویش و جلوگیری از گسترش کمونیسم به مذهب توجه می‌کرد. از این‌رو، نه تنها با انتشار کتاب‌های مذهبی موافق بود بلکه رادیو را که یکی از رسانه‌های مهم محسوب می‌شد در خدمت آنان قرار داده بود و بسیاری از چهره‌های مذهبی در آن سخنرانی می‌کردند. آیت‌الله طالقانی و مطهری از جمله‌ی این روحانیون بودند.^۳ محمدرضاشاه در راستای همین سیاست، لایحه‌ای در ۱۳۲۱/۱۹۴۲، برای گنجاندن آموزش دروس دینی در مدارس به تصویب رسانید که از ۱۳۲۷/۱۹۴۸، به اجرا گذاشته شد. طبق مصوبه‌ای دیگر، قانون کشف حجاب، از حالت اجباری به اختیاری درآمد.^۴ شاه همچنین دانشکده‌ی الهیات را در دانشگاه تهران تأسیس کرد^۵ و قول تأسیس دانشگاه روحانی در مدرسه سه‌سالار اصفهان را نیز داد.^۶

۱. مصاحبه اصغر منتظرالقائم و مهناز ملکی با محمدعلی صاعداصفهانی، ۵ دی ۱۳۸۹؛ «در فرانسه فاحشه‌خانه‌ها بسته می‌شود ولی در مملکت اسلامی!!...»، نقش جهان، ش ۳۶۲، (۱۳۲۴/۱۰/۹)، ص ۳، ۱؛ محمود مرادیان‌نژاد، «جوانان حساس و غیور بر علیه فحشا قیام کنید»، نقش جهان، ش ۲۶۳، (۱۳۲۴/۵/۱۷)، ص ۳.

۲. رسول جعفریان، (۱۳۸۷)، *جریان و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران*، تهران: خانه‌ی کتاب، ص ۲۷-۳۳.

۳. *جریان و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران*، ص ۳۴.

۴. حمیدرضا اسماعیلی، (۱۳۸۶)، *دین و سیاست در اندیشه سیاسی معاصر*، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ص ۲۳۰.

۵. *ایران بین دو انقلاب*، ص ۱۵۹-۱۵۸.

۶. «تأسیس دانشگاه روحانی»، ارژنگ، ش ۸۳۷، (۱۳۲۷/۷/۱)، ص ۳.

هم‌نوایی دولت و نیروهای مذهبی تا حدودی مرهون قدرت‌یابی روزافزون حزب توده بود. این حزب، از اوایل تشکیل خود تا ۱۳۲۳/۱۹۴۴، توانست نهضت کارگری را تحت سلطه‌ی خود در آورد و در ۱۳۲۵/۱۹۴۶، به بالاترین حد قدرت به خصوص در میان کارگران برسد.^۱ پیدایش نهضت کارگری در اصفهان، با تأسیس حزب توده توأم بود به طوری که در ابتدای امر همه تصور می‌کردند کارگران اصفهان به این حزب گرویده‌اند.^۲ به‌واقع هم حزب توده از نفوذ زیادی در این طبقه برخوردار بود، و هر از گاهی آن‌ها را علیه کارفرمایان به اعتصاب وا می‌داشت.^۳ به دنبال نفوذ وسیع این حزب در طبقه‌ی کارگر، مقامات دولتی و محلی مصمم شدند با اعمال سیاست‌های تاکتیکی در جهت تأمین منافع عمومی و مبارزه با تضاد طبقاتی، جلوی گسترش نفوذ حزب توده اصفهان را بگیرند.^۴

در کل حزب توده بین سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۰/۱۹۵۳-۱۹۴۱، طرفداران زیادی در اصفهان داشت و در حوادث مختلفی که پیش می‌آمد، راهپیمایی‌هایشان معمولاً طولانی‌تر و منسجم‌تر از نیروهای مذهبی و روحانیون بود. حزب توده متشکل بود؛ در صورتی که روحانیون گروه‌های متشکلی نبودند.^۵ از سوی دیگر، توده‌ای‌ها در سال‌های اولیه تأسیس حزب خود، نه تنها با مسأله‌ی دین تضادی نداشتند بلکه گاهی هم تظاهر به دین‌داری می‌کردند و فعالیتشان صرفاً جنبه‌ی سیاسی داشت. لذا روحانیون اصفهان نمی‌توانستند مقابله‌ای کارساز با این حزب داشته باشند.^۶

حزب توده در ۱۳۲۲/۱۹۴۳، در روزنامه‌ی رهبر، که ارگان این حزب به شمار

۱. ذبیح، سپهر، (۱۳۷۸)، *تاریخ جنبش کمونیستی در ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطائی، ص ۲۵۱-۲۵۰، ۲۴۷، ۱۷۸؛ فخرالدین عظیمی، (۱۳۷۲)، *بحران دموکراسی در ایران ۱۳۲۰-۱۳۳۲*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی و بیژن نوذری، تهران: البرز، ص ۱۳۵-۱۳۴.
۲. «در راه وظیفه»، چهلستون، ش ۱۵، (۱۳۳۰/۱۰/۹)، ص ۳.
۳. شمس صدیقی، (۱۳۳۰)، *در راه وظیفه*، اصفهان: خدائی، ص ۹-۷.
۴. هرمز انصاری، (۱۳۷۹)، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی اصفهان*، به کوشش احمد جواهری، اصفهان: نقش جهان، ص ۷۶.
۵. مصاحبه اصغر منتظرالقائم و مهناز ملکی با فضل‌الله صلواتی، ۷ دی ۱۳۸۹.
۶. مصاحبه اصغر منتظرالقائم و مهناز ملکی با محمدعلی صاعداصفهانی، ۲۹ دی ۱۳۸۹.

تبیین نقش روحانیت اصفهان در دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی اصفهان ۱۲۵

می‌رفت، در جواب به سؤال «حزب توده چه مذهبی دارد؟» خود را طرفدار مذهب اسلام معرفی می‌کند: «اکثر افراد حزب مسلمان و مسلمان‌زاده هستند و نسبت به شریعت محمدی علاقه و حرمت خاصی را دارند و هرگز راهی را که منافی با دین باشد نمی‌پیمایند و مرامی را که با آن تضادی داشته باشند نمی‌پذیرند».^۱ سخنرانی حزب توده در ۱۳۲۴/۱۹۴۵، در مورد تاریخچه‌ی مبارزات امام‌علی (ع) و تأکید بر الگو قرار دادن ایشان نیز قابل توجه است.^۲ در نمونه‌ای دیگر، اتحادیه پیشه‌وران اصفهان و حزب توده در اسفند ۱۳۲۳/۱۹۴۴، بیانیه‌هایی را مبنی بر عدم استعمال مشروبات الکلی مطابق شرع مقدس اسلام، صادر کردند.^۳ با تمام این ظاهرسازی‌ها، از کسی پنهان نبود که مرام و مسلک حزب توده مارکسیسم و به تبع آن مخالفت با مذهب و نیروهای مذهبی بود. لذا باید دید که متدینین و روحانیت اصفهان چه تدابیر و تمهیداتی را برای کاهش نفوذ حزب توده در جامعه‌ی کارگری، که بخش عظیمی (حدود ۱۵۰۰۰ نفر) از جمعیت ۲۱۰۰۰۰ نفری اصفهان را تشکیل می‌دادند، به کار بستند.^۴

وعظ و منبر، مهم‌ترین ابزار اطلاع‌رسانی نیروهای مذهبی

در جامعه‌ی ایرانی قرن ۱۹ و نیمه‌ی اول قرن ۲۰، که جامعه‌ای سنتی به شمار می‌آمد، منبرها مهم‌ترین رسانه و پایگاه اصلی اطلاع‌رسانی به شمار می‌رفته است. در چنین جامعه‌ای، که بخش اعظم مردم به دلیل فقدان سواد، اطلاعات شفاهی را دریافت می‌کردند، مساجد بهترین پایگاه کسب آگاهی شمرده می‌شد و منبر و وعظ هم مهم‌ترین ابزار برای تغییر گفتمان به حساب می‌آمد.^۵

در قرن بیستم، انتشار روزنامه‌ها دگرگونی بزرگی را پدید آورد؛ حتی در شهرهای کوچک و دهات نسخه‌ای روزنامه پیدا می‌شد ولو این که تاریخ آن بسیار گذشته بود،

۱. گذشته چراغ راه آینده است، ص ۱۵۱.

۲. سازمان اسناد ملی ایران، شماره مدرک ۷۹۱ ۳۱۰۰۰، ص ۱.

۳. همان، شماره مدرک ۲۲۴۸ ۲۹۱۰۰، ص ۸، ۹، ۱۱، ۱۲.

۴. همان، شماره مدرک ۲۰۱۱ ۲۹۳۰۰، ص ۳.

۵. عباس کاظمی، (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی روشنفکری دینی در ایران، تهران: طرح نو، ص ۵۹-۵۸.

فردی باسواد آن را با صدای بلند برای مردم می‌خواند. با وجود این، تیراژ مطبوعات بسیار پایین بود چرا که فقط ۱۰ تا ۱۵ درصد مردم سواد خواندن داشتند. از سوی دیگر، نهادهای مذهبی مانند مساجد، مدارس دینی و حسینیه‌ها، مراکز اطلاعات اجتماعی و سیاسی محسوب می‌شدند که علاوه بر کارکردهای مذهبی خود، اندیشه‌ها و دریافت‌های عموم مردم را شکل می‌دادند.^۱

در اصفهان نیز اکثریت قادر به خواندن روزنامه نبودند و توده‌ی مردم اطلاعات خود را از طریق منابر روحانیون به دست می‌آوردند.^۲ در واقع بی‌دلیل نبود که اصفهان بین سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۰/۱۹۵۳-۱۹۴۱، بیشتر از این که صحنه فعالیت گروه‌های سیاسی منظم یا تشکل‌های مذهبی مدرن باشد، محل فعالیت منبری‌هایی بود که یا از خود شهر بودند و یا از شهرهای دیگر برای سخنرانی به اصفهان دعوت می‌شدند.^۳ وعظ و خطابه در ابتدا، امری غیرعادی و در کسر شأن علما و مجتهدان اصفهان بود، ولی بعدها با متداول کردن آن از طریق برخی از علما و خطیبایی که در این دوره زندگی می‌کردند؛ مانند سیدعبدالحسین طیب، جمال‌الدین صهری، علی هسته‌ای و... مورد توجه واقع شد و به امری عادی تبدیل گشت.^۴

جامعه‌ی اصفهان مانند سابق، تحت نفوذ یک خاندان همچون نجفی‌ها نبود، بلکه علمای اصفهان هر کدام طرفدارانی داشتند و تشکیلات مذهبی را رهبری می‌کردند. مثلاً آیت‌الله چهارسوقی در محله‌ی چهارسوق، حاج آقارحیم ارباب در محله‌ی چهارباغ پایین و بازار، عبدالله ثقه‌الاسلام در مسجد رحیم‌خان و... صاحب نفوذ بودند. در حقیقت هر روحانی

۱. پیتز آوری و دیگران، (۱۳۸۸)، *تاریخ ایران از رضاشاه تا انقلاب اسلامی* (از مجموعه تاریخ کمبریج دفتر دوم از جلد هفتم)، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی، ص ۴۵۱، ۳۴۸-۳۴۹.

۲. «روحانیون و وعاظ در راهنمایی مردم و وظیفه مهمی دارند»، نقش جهان، ش ۶۱۵، (۱۳۲۵/۱۱/۳)، ص ۱، ۲؛ محمد زاهدنجفی، (۱۳۸۲)، *فطرت بیدار زمان* (شرح حال و اندیشه‌های آیت‌الله محمدباقر زند کرمانی)، اصفهان: عطر عترت، ص ۱۰۱؛ حسینعلی منتظری، (۱۳۷۹)، *خاطرات آیت‌الله حسینعلی منتظری*، ج ۱، تهران: نگاه امروز، ص ۷۷.

۳. *جریان و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران*، ص ۱۲۲.

۴. محمدباقر کتابی، (۱۳۷۵)، *رجال اصفهان*، اصفهان: گل‌ها، ص ۲۴۵؛ علی کرباسی‌زاده اصفهانی، (۱۳۸۴)، *مشاهیر مزار علامه میرزا ابوالمعالی کلباسی*، اصفهان: کانون پژوهش، ص ۶۸-۶۹.

تبیین نقش روحانیت اصفهان در دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی اصفهان ۱۲۷

دامنه‌ی نفوذ مخصوص به خود داشت. علاوه بر توده‌ی مردم، بازاریان اصفهان نیز تابع نظرات و فتوای روحانیت عمل می‌کردند.^۱ بازار اصفهان همانند دیگر بازارهای ایران، تنها مکان خرید و فروش کالا نبود؛ وجود مدارس متعدد دینی در بازار، همراه با مساجد متعدد، پیوند تنگاتنگی میان بازاریان با علمای شهر فراهم ساخته بود. نفوذ علما در جامعه، به قدری بود که بازاریان برای اجرای هر کاری سعی می‌کردند از روحانیون اعلامیه و فتوی بگیرند تا بلکه مردم در اجرای آن اهتمام به خرج دهند.^۲

برخی روحانیون مانند آیت‌الله حسین خادمی، آیت‌الله نورالدین اشنی بین روشنفکران نفوذ داشتند. آیت‌الله محمدباقر زند کرمانی نیز تنها روحانی‌ای بود که تمام طبقات تحصیل کرده‌ی مذهبی پای منبرهای او می‌نشستند؛ ولی توده‌های مردم کاری با منبرهای او نداشتند و بین روحانیون، صاحب نفوذ نبود. وی ایده‌ها و فعالیت‌های اجتماعی زیادی داشت و طرفدار متمدن شدن مردم بود. از بین روحانیون اصفهان، آیت‌الله سیدحسن چهارسوقی، رئیس هیئت علمیه اصفهان،^۳ از موقعیت اجتماعی خوبی برخوردار بود؛^۴ وی مورد وثوق

۱. رحیم قاسمی، (۱۳۸۸)، *گلزار فضیلت: مشاهیر تخت فولاد تکیه فاضل هندی، اصفهان: کانون پژوهش، ص ۱۶۷*؛ مصاحبه اصغر منتظرالقائم و مهناز ملکی با فضل‌الله صلواتی، ۷ دی ۱۳۸۹ و رضا میرمحمدصادقی، ۴ بهمن ۱۳۸۹؛ *گزارشی از حماسه پانزده خرداد در اصفهان به روایت خاطرات*، (۱۳۷۱)، اصفهان، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران: شعبه اصفهان، ص ۱۵.

۲. مصاحبه اصغر منتظرالقائم و مهناز ملکی با محمدعلی صاعد اصفهانی، ۵ دی ۱۳۸۹؛ حسین مسعودنیا، «علل پیدایش و تحلیل کارکرد احزاب سیاسی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۲۰ شمسی (با تکیه بر مورد اصفهان)»، به راهنمایی دکتر لقمان دهقان نیری و مرتضی نورائی، پایان‌نامه دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۶، ص ۱۳۳.

۳. هیئت علمیه اصفهان در جریان جنبش مشروطه خواهی توسط حاج آقا نورالله اصفهانی تأسیس شد و پس از شهریور ۱۳۲۰/۱۹۴۱، با ریاست آیت‌الله سیدحسن چهارسوقی بار دیگر فعالیت خود را از سر گرفت. این هیئت بیش از ۵۰ نفر عضو اصلی داشت و فعالیت عمده‌ی خود را از ۱۳۲۹/۱۹۵۰ شروع کرد (جریان و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، ص ۱۱۸، ۱۲۰؛ محمدعلی روضاتی، (۱۳۷۱)، *زندگانی آیه الله چهارسوقی، اصفهان: داد، ص ۳۱-۳۰، ۲۵، ۲۳، ۱۱*؛ س. ر. وبلاگ شهید مهندس سید مجید شریف واقفی، «اصفهان در دهه‌های ۱۳۵۰-۱۳۳۰ش».

<http://www.msharifvaghefi.blogfa.com/post-26.aspx> (شنبه ۱۳۸۷/۰۱/۲۴، access)

۴. مصاحبه اصغر منتظرالقائم و مهناز ملکی با میرمحمد صادق، ۴ بهمن ۱۳۸۹؛ فضل‌الله صلواتی ۷ دی ۱۳۸۹؛ حسین واعظی، ۱۳ تیر ۱۳۹۰؛ محمدعلی صاعد اصفهانی ۲۹ دی ۱۳۸۹.

مردم، روحانیون و فرمانداری بود و این گروه هر جا به مشکلی بر می‌خوردند اول سراغ او را می‌گرفتند.^۱

عملکرد فرهنگی و اجتماعی روحانیون و نیروهای مذهبی اصفهان پس از شهریور ۱۳۲۰/۱۹۴۱

در دوره ی رضاشاه، نیروهای مذهبی بیشتر از دیگر اقشار جامعه تحت فشار بودند. پس از شهریور ۱۳۲۰/۱۹۴۱، روحانیون اصفهان به بازسازی و تجدید قوای از دست رفته‌ی خود پرداختند و کم‌کم مسجدها را به دست گرفتند. در این فاصله، که به بازسازی خود می‌پرداختند، کمتر مجالی برای انجام فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی پیدا کردند. بنابراین عمده فعالیت‌شان را از ۱۳۲۵/۱۹۴۶، با برخورد با مشروب فروشی‌ها، سینماها و فساد حاکم بر جامعه شروع کردند.^۲

پس از شهریور ۱۳۲۰/۱۹۴۱، استعمال مشروبات الکلی بسیار رایج شده بود. اوضاع به گونه‌ای بود که فقط در طول خیابان چهارباغ، هفت مشروب فروشی واقع شده بود!^۳ این شرایط باعث شد هدف مشترک همه‌ی روحانیون و نیروهای مذهبی، مخالفت با استعمال مشروبات الکلی باشد و در نهایت هم، اعتراض‌هایشان مؤثر واقع شد؛ چرا که استعمال مسکرات در ۱۳۲۴/۱۹۴۵، به حداقل رسید و شهربانی مجبور شد به مدت دو ماه مغازه‌های مشروب‌فروشی را تعطیل کند. این امر نگرانی پیشکار دارائی اصفهان را به همراه داشت؛ چون با بسته شدن مغازه‌ها، عواید زیادی را از دست می‌داد.^۴ هیئت علمیه و جامعه تعلیمات اسلامی اصفهان^۵ نیز از طریق نفوذ زیاد آیت‌الله چهارسوقی در دستگاه‌های دولتی،

۱. رسول جعفریان، (۱۳۸۲)، *اسنادی از خاندان روضاتیان*، قم: انصاریان، ص ۲۱۳، ۲۴۵، ۳۰۱-۲۰۵.

۲. مصاحبه اصغر منتظرالقائم و مهناز ملکی با حسین واعظی، ۱۳ تیر ۱۳۹۰.

۳. *اسنادی از خاندان روضاتیان*، ص ۳۰۹.

۴. سازمان اسناد ملی ایران، شماره مدرک ۲۹۱۰۰۳۸۱، ص ۱.

۵. جامعه تعلیمات اسلامی در ۱۳۲۶/۱۹۴۷، توسط شیخ عباسعلی اسلامی تأسیس شد. به دنبال آن جامعه تعلیمات اسلامی اصفهان نیز در ۱۳۲۶/۱۹۴۷، بوسیله‌ی شیخ غلامرضا فیروزیان (داماد عباسعلی اسلامی) دایر شد (محسن مدیرشانه‌چی، (۱۳۸۵)، *فرهنگ احزاب و جمعیت‌های سیاسی ایران*، تهران: نگاه معاصر، ص ۴۲-۴۱؛ گزارشی از حماسه پانزده خرداد در اصفهان به روایت خاطرات، ص ۶۰، ۱۵).

اقداماتی را علیه فساد حاکم بر جامعه صورت دادند که در پاره‌ای موارد نتیجه‌بخش بود.^۱ در این دوران، حزب توده در بین جوانان و دانش‌آموزان و دانشجویان نفوذ کرده بود. این در حالی بود که وضع تبلیغات دینی رضایت‌بخش نبود^۲ و روحانیون اصفهان فعالیت جدی در برابر حزب توده نداشتند. یکی از دلایل این امر، مبهم بودن فضای حاکم بر جامعه بود، چرا که این حزب، نیروی خود را بر فعالیت‌های سیاسی متمرکز کرده بود و از عملکرد ضد مذهبی، حداقل تا ۱۳۲۴/۱۹۴۵، اجتناب می‌کرد، توده‌ای‌ها حتی گاهی برای تظاهر به دینداری به روضه خوانی متوسل می‌شدند! اساساً در شهر مذهبی اصفهان، هر گروهی که می‌خواست فعالیتش به ثمر برسد، تظاهر به مذهبی بودن می‌کرد.^۳ اولین حرکت جدی روحانیون علیه حزب توده در ۱۳۳۰/۱۹۵۱، روی داد. در این سال، حجه‌الاسلام محمدتقی فلسفی علیه حزب توده که گرایش‌های کمونیستی پیدا کرده بود، سخنرانی کرد. به دنبال سخنرانی فلسفی، روحانیون شهرهای دیگر نیز از جمله امام مسجد جامع شهر ساری، علیه حزب توده و مرام کمونیسم سخنرانی کردند. این حرکت، مورد توجه شاه قرار گرفت به طوری که شخصاً از او تشکر کرد.^۴ از سوی دیگر، فعالیت بهائیان نیز از ۱۳۲۴/۱۹۴۵، علنی شد. آن‌ها در صدد بودند که در دستگاه‌های اداری کشور نفوذ و پست‌های حساس دولتی را اشغال کنند. از میان روحانیون اصفهان، شیخ غلامرضا فیروزیان و آیت‌الله چهارسوقی علیه بهائیان فعالیت چشم‌گیری داشتند.^۵

۱. اسنادی از خاندان روضاتیان، ص ۱۸۳، ۲۴۸، ۳۰۹، ۱۶۹-۱۷۰، ۱۰۳؛ اسنادی از انجمن‌ها و جوامع مذهبی در دوره ی پهلوی، (۱۳۸۱)، تهران: مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره: ۱۲۶، ۴۹، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵؛ پانزدهمین دوره مجلس شورای ملی، ش ۷/۷/۱۵/۳۸/۹؛ شکایت اهالی خواجو از شرکت مشروب سازی، پانزدهمین دوره مجلس شورای ملی، ۱۱/۱۰/۹/۱۵/۳۹.
۲. فطرت بیدار زمان، ص ۱۵۸.
۳. مصاحبه اصغر منتظرالقائم و مهناز ملکی با حسین واعظی، ۱۳ تیرماه ۱۳۹۰.
۴. چهلستون، ش ۱، (۱۳۳۰/۶/۱۸)، ص ۴.
۵. رحیم نیکبخت، (۱۳۹۰)، خاطرات و اسناد حجت الاسلام حاج شیخ غلامرضا فیروزیان، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۸۸-۹۳؛ مصاحبه اصغر منتظرالقائم و مهناز ملکی با حسین واعظی، ۱۳ تیر ۱۳۹۰؛ جریان و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، ص ۱۸۴-۱۸۲؛ اسنادی از خاندان روضاتیان، ص ۳۰۶-۳۰۵، ۲۹۹-۳۰۰، ۲۵۰، ۱۷۷-۱۸۰، ۱۶۶-۱۶۵، ۱۴۲، ۹۵.

پس از شهریور ۱۳۲۰/۱۹۴۱، قشری‌های مذهبی از آزادی به دست آمده، برای انجام عزاداری‌های ساده خیلی خوشحال بودند ولی روحانیون متعهد روز به روز نگرانی‌هایشان افزوده می‌شد. بدین منظور، جلسات سخنرانی و کلاس‌های درسی تشکیل می‌دادند تا منبرهای روضه، در بین جلسات منبر و وعظ علمای اصفهان، جلسات سیدعبدالحسین طیب، محمدباقر زند کرمانی، نورالدین اشنی^۱ اهمیت خاصی داشت و مشهورتر از بقیه بود. آن‌ها مسائل انحرافی که کسروی ایجاد کرده بود را روشن می‌کردند و پاسخ می‌دادند.^۲

آیت‌الله محمدباقر زندکرمانی بیشتر در جهت روشنگری در حوزه‌ی دینی و بررسی مسائل اجتماعی، سیاسی و علمی سخنرانی می‌کرد، شیوه‌ی وعظ و خطابه وی چنان بود که فقط در ماه‌های محرم و صفر ذکر مصیبت می‌گفت. در یکی از این شب‌های محرم، به جای ذکر مصیبت، یک بسته قرص از جیب خود بیرون آورد و به دنبال آن گفت: «امشب می‌خواهم مصیبت خود شما را برای خودتان بخوانم تا شما به حال خودتان گریه کنید؛ امام حسین نیازی به گریه شما ندارد. آن‌گاه بسته‌های دارو را به مردم نشان دادند و گفتند: مصیبت شما این است که اگر این دارو از کشورهای بیگانه و استعمارگر که احتمالاً دشمن شما هستند به کشور ما نرسد، روحانی شهر شما خواهد مرد. من مریض هستم و فقط به این داروها می‌توانم زنده بمانم.»^۳ برخلاف عده‌ای که همواره از تبهکاران روز عاشورا مانند عمر سعد، شمر و فجایع آن‌ها سخن می‌گفتند و مردم را از سر ترحم به گریه کردن وادار می‌کردند، زندکرمانی به گونه‌ای سازنده از حماسه یاد می‌کرد. حتی آرایش و صف بندی نظامی امام حسین (ع) در صبح عاشورا را مانند یک نظامی کهنه‌کار ارشد تشریح می‌کرد؛ گویی افسر ارتش است که سخنرانی می‌کند.^۴

۱. آیت‌الله نورالدین اشنی بدین منظور سازمان جوانان اسلامی را تأسیس کرد. وی فلسفه و تفکر غربی را به خوبی می‌دانست و بین روحانیون به روشن اندیشی مشهور بود؛ (مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت اصفهان، تهران: اطلاعات، ص ۸۲۴-۸۲۵؛ مشاهیر مزار علامه میرزا ابوالمعالی کلباسی، ص ۲۱۳-۲۱۲).

۲. مشاهیر مزار علامه میرزا ابوالمعالی کلباسی، ص ۲۱۲؛ فطرت بیدار زمان، ص ۱۶۲-۱۶۱؛ نعمت‌الله میرعظیمی، (۱۳۷۹)، اصفهان زادگاه جمال و کمال، اصفهان: گل‌ها، ص ۳۹۳-۳۹۲؛ مصاحبه اصغر منتظرالقائم و مهناز ملکی با فضل‌الله صلواتی، ۷ دی ۱۳۸۹.

۳. فطرت بیدار زمان؛ مصاحبه با عباس دهکردی، ص ۱۶۲-۱۶۱، ۷۷-۷۵.

۴. همانجا.

تبیین نقش روحانیت اصفهان در دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی اصفهان ۱۳۱

در زمان رضاشاه، حوزه‌های علمیه از رونق افتادند و بسیاری از محصلین و مدرسین ترک تحصیل کردند. حوزه‌ی اصفهان نیز به دنبال آن از کار افتاد. پس از شهریور ۱۳۲۰ سیدمحمد رضا خراسانی، رئیس حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان شد. وی بلافاصله به بازسازی آن پرداخت؛ گرچه دیگر اوضاع حوزه به حالت قبل بازنگشت.^۱

حوزه‌ی اصفهان در این دوران، در بین حوزه‌های علمیه‌ی شیعه، موقعیت بی‌نظیر و خاصی داشت و این در زمانی بود که هنوز حوزه‌ی علمیه‌ی قم رونق خود را پیدا نکرده بود.^۲ اما این حوزه، یک ایراد اساسی داشت، با وجود تلاش‌های جهانگیرخان قشقایی و آخوندمحمد کاشانی در ترویج فلسفه در حوزه، جو به صورتی بود که هر عالمی می‌خواست مرجعیت پیدا کند اگر هم از فلسفه بهره‌ای برده بود، مجبور بود آن را رها کند. در این دوره، برخی از حوزه‌ها نسبت به فلسفه بدبین بودند و چندان با علوم جدید کاری نداشته‌اند.^۳

آیت‌الله زندکرمانی از روحانیونی بود که شدیداً به اصلاح حوزه علاقه‌مند بود و بر این باور بود که طلاب علوم دینی باید با روش‌های نو انتخاب شوند؛ حداقل به یکی دو زبان خارجی آشنا شوند و این در حالی بود که خود به زبان انگلیسی مسلط بود. وی به بسیاری از منبری‌های مشهور زمان خود انتقاد داشت و معتقد بود مجتهدان کهنسال که بینایی، شنوایی و درک ایشان رو به ضعف می‌گذارد و قادر نیستند مسائل کلان جامعه را تجزیه و

۱. مصلح‌الدین مهدوی، (۱۳۶۷)، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۲، قم: خیام مهدوی، ص ۳۱۷-۳۱۵؛ زندگانی آیه الله چهارسوقی، اصفهان، ص ۵۶؛ محمدحسین ریاحی، محمدعلی چلونگر، (۱۳۸۵)، یادنامه‌ی آیت‌الله شیخ عباسعلی ادیب اصفهانی، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ص ۲۹۶؛ خاطرات آیت‌الله حسینعلی منتظری، ج ۱، ص ۷۱.

۲. محمدحسین ریاحی، (۱۳۷۳)، یادنامه‌ی آیت‌الله میرزاعلی آقا شیرازی، اصفهان: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان اصفهان، ص ۱۰۳.

۳. خاطرات آیت‌الله حسینعلی منتظری، ج ۱، ص ۷۷؛ علی کرباسی‌زاده اصفهانی، (۱۳۸۰)، نگاهی به احوال و آراء حکیم مدرس اصفهانی، اصفهان: کانون پژوهش، ص ۱۱۰-۱۰۹؛ مجتبی ایمانیه، (۲۵۳۵)، تاریخ فرهنگ اصفهان (مراکز تعلیم از صدر اسلام تا کنون)، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ص ۱۴۸-۱۴۷؛ رجال اصفهان، ص ۳۹۹.

تحلیل نمایند و راه‌حل‌های نو و مترقی در زمینه‌های علمی و فنی و فرهنگی ارائه دهند؛ شایسته است که از اظهار نظر خودداری کنند.^۱

آن زمان، مردم و روحانیون از لحاظ سطح فکری در سطح خیلی پایینی قرار داشتند به طوری که حتی خواندن روزنامه بین مردم و طلبه‌های حوزه مرسوم نبود.^۲ شهر اصفهان، طبق سرشماری اداره کل آمار در ۱۳۱۹/۱۹۴۰، دارای ۳۷۰۳۹ زن و مرد باسواد بوده است و در ۱۳۳۱/۱۹۵۲، تعداد باسوادان به ۸۰۰۰۰ نفر رسیده بود.^۳ به‌طور تقریبی در این سال، حدود ۳۲/۶ درصد جمعیت ده سال به بالا، با سواد و ۶۶/۹ درصد بی‌سواد بوده‌اند. مطلب مهمی که در اغلب شهرها دیده می‌شود این است که دبستان‌ها و دبیرستان‌ها بیشتر در ناحیه‌ای متمرکز بودند که مردمش از لحاظ معیشت، در درجه‌ی بالاتری قرار داشتند.^۴ برخی علما نیز با مدارس جدید و دانشگاه مخالفت می‌کردند؛ شعارشان این بود که این مراکز، بچه‌های ما را بی‌دین می‌کنند. لذا از رفتن آنان ممانعت، و روی منبر عنوان می‌کردند: «بچه‌ها را نفرستید توی این مدرسه‌ها! اینها می‌روند و می‌خوانند: «سولفات دو پوتاس؛ یعنی خدا توتاس! می‌خوانند: «کمونیست؛ یعنی خدا نیست! یا می‌گویند: «زرده‌ی تخم مرغ آهن دارد» ای بچه‌ی جوان! چرا متوجه نیستی؟ چه کسی رفته توی ... مرغ و آهن بگذارد؟ تو اگر می‌خواهی آهن بخوری، بیل بخور! کنلگ بخور!»^۵ زندگرمانی و میرزاعلی‌آقا شیرازی از جمله روحانیونی بودند که سعی بر روشنگری و آگاهی مردم از این قبیل خرافات شایع را داشتند.^۶

زندگرمانی بیش از هرچیز، از عقب ماندگی مسلمانان از کاروان علم و دانش روز سخن می‌گفت؛ به خلاقیت و نوآوری توجهی ویژه داشت.^۷ تمام تلاش زندگرمانی تا

۱. فطرت بیدار زمان، ص ۸۰-۷۹.

۲. همان، ص ۱۰۱؛ خاطرات آیت‌الله حسینعلی منتظری، ج ۱، ص ۷۷.

۳. حسن عابدی، (۱۳۳۴)، اصفهان از لحاظ اجتماعی و اقتصادی، اصفهان: تایید، ص ۵۱-۴۹.

۴. علی کلباسی، (۱۳۵۳)، اقتصاد شهر اصفهان، تهران: دانشگاه تهران، ص ۲۰۷-۲۰۶.

۵. فطرت بیدار زمان، مصاحبه با حاج مهدی ناجی، ص ۱۲۹-۱۲۸.

۶. غلامرضا گلی‌زواره، (۱۳۷۸)، زندگی و اندیشه و اخلاق آیه‌الله علی‌آقا شیرازی اصفهانی، قم: حضور، ص ۲۰۱؛ فطرت بیدار زمان، ص ۱۳۴-۱۲۹.

۷. در منبر می‌گفت: «شما که تا پو می‌سازید پدرت و پدر بزرگت هم تا پو می‌ساختند، یا تنور نانواپی یا کوزه گل یا قلک و کوزه آب. آیا شده است بنشینید و لختی بیندیشید و تغییری در تولید محصولات خود

آخرین ماه‌های عمرش، بالا بردن سطح فکر و اندیشه‌ی مردم بود. همواره می‌گفت: «مطالعات و تحقیقات من نشان داده است، تا فرهنگ مردم درست نشود هیچ امیدی به بهبود وضع اجتماعی مردم نیست».^۱ از بدفهمی مردم نسبت به دین اسلام، شدیداً آزرده خاطر می‌شد و تنها راه رستگاری مسلمانان را در جمع دین و دانش می‌دانست. در همین راستا بود که قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲/۱۹۵۳، در جهت تبیین و تحلیل مسائل جامعه، انجمن «دین و دانش» را تأسیس کرد. در این جلسات، جوانان زیادی از جمله پزشکان و تحصیل‌کردگان شرکت می‌کردند. زندگرمانی در خانه‌اش میکروسکوپ داشت؛ این در حالی بود که در آن زمان به ندرت کسی از این وسیله استفاده می‌کرد. در ادبیات فارسی، پزشکی، دانش شیمی و فیزیک هم اطلاعات زیادی داشت، لذا درکنگره‌ی اتم شناسی که در تهران به ریاست دکتر حسابی بر پا شد، از وی نیز دعوت به عمل آمد.^۲

در برابر وضعیت بفرنج اقتصادی و اجتماعی ایجاد شده نیز برخی از روحانیون واکنش نشان دادند و با صدور اعلامیه‌ای از متمکنین شهر خواستند که به فقرا کمک کنند. در راستای همین هدف بود که در محلات مختلف انجمن‌های خیریه تشکیل دادند و با جمع‌آوری کمک‌های مادی در رفع نیازمندی‌های مردم فقیر تلاش کردند. از این تاریخ به بعد، تشکیل انجمن‌های خیریه و جمع‌آوری اعانه و کمک به مردم فقیر در اصفهان، معمول شد و بعدها هم به صورت مرتب و منظم ادامه یافت.^۳ عده‌ی زیادی از روحانیون نیز مرجع

بدهید؟ در کار خودتان نوآوری کنید؟ خلاقیت داشته باشید؟ این کار شما که به صورت بکنواخت و بدون تغییر برای ده‌ها سال ادامه داشته صرفاً تقلیدی و از روی عادت (بوده) و بدون ارزش است. باید روز به روز بر توانایی‌های خود اضافه کنید. باید در کار خود تجدید نظر کنید و تولیدات خود را از نظر کیفیت به قدری بالا ببرید تا با بهترین تولیدات دنیا رقابت کنید»؛ (فطرت بیدار زمان، ص ۷۷-۷۸).

۱. همان، ص ۷۸، ۸۱، ۷۷-۷۸.

۲. فطرت بیدار زمان، ص ۱۳۸، ۹۴-۹۵، ۱۲-۱۳.

۳. «تشکیل انجمن‌های حمایت بینوایان در بخش‌ها»، اخگر، ش ۱۸۰۹، (۱۳۲۱/۹/۱۹)، ص ۲، «دستخط حضرت حجت‌الاسلام آقامیرزا سیدحسن چهارسوقی و حضرت آیه‌الله سیدعلی نجف‌آبادی»، اخگر، ش ۱۸۱۴، (۱۳۲۱/۱۰/۶)، ص ۱؛ زندگانی آیه‌الله چهارسوقی، ص ۲۸-۲۶؛ رحیم قاسمی، (۱۳۸۹)، بزم قدسیان، مشاهیر مدفون در تکیه تویسرکانی، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ص ۱۵۶-۱۵۵.

وجوهات شرعیه بودند؛ منتها این وجوهات را برای خود دریافت نمی‌کردند و همه را در اسرع وقت به مستحقان می‌رسانیدند. محمدجواد غروی اعتقاد داشت که روحانی نباید از جیب مردم بخورد و باید خودش کار کند. در بین روحانیون اصفهان، محمدباقر زندکرمانی در جهت رفاه عموم گام‌های بزرگی برداشته بود. وی علاوه بر تأسیس بیمارستان عسکریه و آزمایشگاه مهدیه، زایشگاه حضرت نرجس خاتون در خیابان سروش اصفهان را نیز ایجاد کرد.^۱

انجمن تبلیغات دینی^۲ اصفهان، در رابطه با امور خیریه فعال بود و توانست از طریق کمک مالی، اسباب ازدواج جوان‌های بی بضاعت را فراهم کند. تا زمانی که چنین انجمن‌هایی سدی در برابر حزب توده به شمار می‌آمد، دولت از آن حمایت بسیار می‌کرد. اما پس از ترور شاه در بهمن ۱۳۲۷/۱۹۴۸ و برچیده شدن بساط حزب توده، حکومت رویه‌ی خود را عوض کرد و به بهانه‌های مختلف از جمله حکومت نظامی، از تشکیل جلسات انجمن جلوگیری کرد.^۳

۱. یادنامه‌ی میرزا علی آقا شیرازی، ص ۶۷-۶۶، ۳۶؛ فطرت بیدار زمان، ص ۱۵۵، ۱۱۸، ۱۲۱؛ محمد حنیف، اصفهان در انقلاب، (۱۳۸۳)، تهران: عروج، ص ۳۰۵.

۲. انجمن تبلیغات دینی متشکل‌ترین تشکل دینی اصفهان محسوب می‌شد. فعالیت‌های این انجمن به رهبری سیدضیال‌الدین علامه از ۱۳۲۵/۱۹۴۶، با به آتش کشیدن مراکز مخالف شرع نمود عینی پیدا کرد. یک‌بار علامه در سخنرانی‌هایش گفت: «چطور شده مردم در کشور اسلامی مشروب می‌خورند و...» پس از این که مردم از جلسه برگشتند، مشروب فروشی‌ها و سینماها را خرد کردند. بار دیگر جریان حمله به مشروب فروشی‌های اصفهان در مهرماه ۱۳۳۱/۱۹۵۲، دوران زمامداری دکتر مصدق، اتفاق افتاد. این حرکت را به دلایلی منسوب به علامه کردند. در صورتی که دست‌های دیگری در کار بود (مصاحبه اصغر منتظرالقائم و مهناز ملکی با حسین واعظی، ۱۳ تیر ۱۳۹۰ و مهندس میرمحمد صادقی؛ فضل‌الله صلواتی، (۱۳۸۵)، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت اصفهان، ص ۸۲۴؛ اصفهان، ۱۳۳۱، ش ۸۹۱، ص ۴، ۱؛ سازمان اسناد ملی ایران، شماره مدرک ۱۵۱۱/۲۹۳۰۰، ص ۱؛ گزارشی از حماسه پانزده خرداد در اصفهان به روایت خاطرات، ص ۱۴؛ اصفهان در انقلاب، ص ۳۸۶، ۳۸۴-۳۸۳).

۳. «شکایت انجمن تبلیغات دینی مبنی بر جلوگیری از تشکیل جلسات آن»، پانزدهمین دوره مجلس شورای ملی، ۱۵/۳۸/۹/۶/۸؛ مصاحبه اصغر منتظرالقائم و مهناز ملکی با محمدعلی صاعداصفهانی، ۲۹ دی ۱۳۸۹.

اختلاف بین علما و تأثیر آن بر گفتمان جامعه

در آن زمان، بین برخی از علما بحث بود که «لعن افضل است یا صلوات؟» از یک سو؛ خادمی، زندکرمانی، اردکانی و شیخ مهدی نجفی اعتقاد داشتند که لعنت افضل است و بر صلوات ارجحیت دارد. از سوی دیگر، نظر حاج آقا رحیم ارباب و محمدجواد غروی بر آن بود که صلوات بر لعن ارجحیت دارد. این موضوع باعث شد آیت‌الله زندکرمانی کتاب «أماره الولایه» را بنویسد و ثابت کند که لعنت یک کار قرآنی است و از واجبات دینی ماست! این جریان از دید روزنامه‌های طرفدار حزب توده، که منتظر بهانه از نیروهای مذهبی بودند، دورنماند و آن را به سخره گرفتند!^۲

اختلاف علما و مسائل مورد اختلاف، از شهریور ۱۳۲۰/۱۹۴۱، تا پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲/۱۹۵۳، مطرح و در گفتمان مردم بسیار تأثیرگذار بود. لطف‌الله میثمی که از نزدیک با روحانیون آشنا بود، فضای فکری حاکم بر جامعه‌ی آن روز اصفهان را به خوبی نشان می‌دهد: «مردم در اصفهان دو جناح بودند؛ عده‌ای طرفدار حاج آقا ارباب و دسته‌ای دیگر، طرفدار حوزه‌ی آقای شمس اردکانی و آقای ابطحی و آقای شمس‌آبادی بودند. یادم می‌آید بعد از کودتای ۲۸ مرداد، این تضاد به خوبی آشکار شد. (...) از یکی پرسیدم: اختلاف این‌ها بر سر چیست؟ گفت: اختلاف این است که صواب لعن بیشتر است یا صواب صلوات؟ منظور این بود که لعن خلفا بیشتر صواب دارد یا صلوات بر پیامبر و آل ایشان؟ (...) این تضاد در بین مردم، مسئله‌ی مهمی شده بود و در میهمانی‌ها، وقتی بحثی در می‌گرفت؛ روی این مسئله بحث می‌شد».^۳

اقامه‌ی نماز جمعه و روحانی یا جسمانی بودن معراج رسول خدا(ص) نیز از موارد مورد بحث بود. ارباب و محمدجواد غروی نماز جمعه را واجب می‌شمردند و بقیه علما آن را مستحب می‌دانستند و اعتقاد داشتند فقط باید در حضور امام زمان آن را خواند. بر سر مسائل مختلف، حاج میرسیدعلی ابطحی و طرفدارانش به شدت به حاج آقارحیم ارباب و

۱. فطرت بیدار زمان، ص ۱۶۱، ۱۲۶، ۷-۹.

۲. «برتری لعن بر صلوات!»، ارژنگ، ش ۸۳۷، ص ۲، ۱.

۳. لطف‌الله میثمی، (۱۳۷۸)، از نهضت آزادی تا مجاهدین (خاطرات لطف‌الله میثمی)، تهران: صمدیه،

مردانش حمله می‌کردند و می‌گفتند که این‌ها سنی هستند؛ نماز جمعه را قبول دارند ولی طهارت حضرت زهرا (س) را قبول ندارند. این بحث‌ها حتی تا نهضت ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد که تمام قوا باید صرف حمایت از این نهضت می‌شد، همچنان ادامه داشت.^۱

نتیجه

نهاد روحانیت از دیرباز از نفوذ زیادی در جامعه‌ی اصفهان برخوردار بود؛ منتها این نفوذ و مقبولیت مانند دوران مشروطه تحت ریاست یک خاندان، همچون خاندان نجفی‌ها خلاصه نمی‌شد؛ بلکه نفوذ روحانیون در این دوره‌ی تاریخی، در بین خاندان‌ها و شخصیت‌های روحانی اصفهان، مانند آیه‌الله سیدحسن چهارسوقی، آیه‌الله حسین خادمی، آیه‌الله نورالدین اشنی، آیه‌الله جمال‌الدین صهری و... پراکنده شده بود. روحانیون اصفهان بین سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۰/۱۹۴۶-۱۹۴۱، از آزادی نسبی بدست آمده‌ی ناشی از فضای باز سیاسی، در جهت تقویت نیروهای خود که در سال‌های قبل به حاشیه رانده شده بود، استفاده کردند. بدین ترتیب کم‌تر مجال حضور در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی را یافتند و فعالیت‌شان به طور پراکنده محدود به مبارزه با انتشار افکار کسروی در بین جوانان بود. پس از ۱۳۲۵/۱۹۴۶، روحانیون کم‌کم وارد عرصه‌ی اجتماع شدند و تشکیلات مذهبی ایجاد کردند و همانطور که انتظار می‌رفت، برخورد با افکار کسروی و کمونیستی و فساد و فحشا را در صدر برنامه‌های خود قرار دادند. البته در این بین، برخی از روحانیون مانند آیت‌الله سیدحسن چهارسوقی و شیخ‌غلامرضا فیروزیان علیه بهائیان فعال بودند. آیت‌الله محمدباقر زندکرمانی نیز در حوزه‌ی آموزش و پرورش، اقدامات قابل ملاحظه‌ای انجام داد. ولی با قبول این فرض که وی از نفوذ زیادی در بین توده‌ی مردم برخوردار نبود، این مسئله که تا چه حد توانسته در ارتقا سطح آگاهی مردم تأثیر بگذارد، قابل تأمل خواهد بود. پس از ۱۳۲۵/۱۹۴۶، روحانیون و نیروهای مذهبی اصفهان تلاش وسیعی را در بالابردن سطح رشد دینی مردم به عمل آوردند؛ ولی با توجه به این که منابع، مهم‌ترین

۱. مصاحبه اصغر منتظرالقائم و مهناز ملکی با حسین واعظی، ۱۳ تیر ۱۳۹۰؛ *فطرت بیدار زمان*، ص ۱۶۱.
خاطرات لطف الله میثمی، ص ۲۱.

تبیین نقش روحانیت اصفهان در دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی اصفهان ۱۳۷

پایگاه اطلاع‌رسانی به شمار می‌رفته، موفقیت قابل‌توجهی در دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی اصفهان این دوره نداشتند. همچنان که شاهد بودیم درگیر اختلافات جزئی بر سر مسائل سطحی شدند به طوری که جامعه و مردم را نیز به تبع آن، درگیر این بحث‌ها کردند و نهایتاً در تغییر گفت‌وگویمان جامعه به سمت و سوی مباحث حاشیه‌ای به جای مباحث اصلی تأثیر زیادی داشتند. این در شرایطی بود که اجتماع با مسائل مهمی چون نفوذ بهائیان، حزب توده و جریان نهضت ملی شدن نفت روبه‌رو بود و با آن دست و پنجه نرم می‌کرد.

Archive of SID

فهرست منابع و مآخذ

کتاب‌ها و مقالات:

- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۶)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه حسن شمس‌آبادی، محسن مدیر شانه‌چی، تهران: مرکز.
- آوری، پیتر و گاوین همبلی و چارلز ملویل و...، (۱۳۸۸)، *تاریخ ایران از رضاشاه تا انقلاب اسلامی (از مجموعه تاریخ کمبریج دفتر دوم از جلد هفتم)*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- اسماعیلی، حمیدرضا، (۱۳۸۶)، *دین و سیاست در اندیشه سیاسی معاصر*، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- *اسنادی از انجمن‌ها و جوامع مذهبی در دوره‌ی پهلوی*، (۱۳۸۱)، تهیه و تنظیم مرکز اسناد ریاست جمهوری، تهران: مرکز اسناد ریاست جمهوری.
- انصاری، هرمز، (۱۳۷۹)، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی اصفهان*، به کوشش احمد جواهری، اصفهان: نقش جهان.
- ایمانیه، مجتبی، (۲۵۳۵)، *تاریخ فرهنگ اصفهان (مراکز تعلیم از صدر اسلام تا کنون)*، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- تبرائیان، صفاءالدین، (۱۳۷۱)، *ایران در اشغال متفقین، مجموعه اسناد و مدارک ۱۳۲۱-۱۳۱۸*، تهران: رسا.
- حنیف، محمد، (۱۳۸۳)، *اصفهان در انقلاب*، تهران: عروج.
- جامی، (۱۳۷۱)، *گذشته چراغ راه آینده است*، ویراستار بیژن نیک‌بین، تهران: نیلوفر.
- جعفریان، رسول، (۱۳۸۲)، *اسنادی از خاندان روضاتیان*، قم: انصاریان.
- جعفریان، رسول، (۱۳۸۷)، *جریان و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران*، تهران: خانه کتاب.
- ذبیح، سپهر، (۱۳۷۸)، *تاریخ جنبش کمونیستی در ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطائی.
- روضاتی، محمدعلی، (۱۳۷۱)، *زندگانی آیه الله چهارسوقی*، اصفهان: داد.
- ریاحی، محمدحسین، (۱۳۷۳)، *یادنامه‌ی آیه الله میرزاعلی آقا شیرازی*، اصفهان: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان اصفهان.
- ریاحی، محمدحسین، محمدعلی چلونگر، (۱۳۸۵)، *یادنامه‌ی آیت الله شیخ عباسعلی ادیب اصفهانی*، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- زاهدنجفی، محمد، (۱۳۸۲)، *فطرت بیدار زمان (شرح حال و اندیشه‌های آیت‌الله محمدباقر زندکرمانی)*، اصفهان: عطر عترت.
- صدری، شمس، (۱۳۳۰)، *در راه وظیفه*، اصفهان: خدائی.
- صلواتی، فضل‌الله، (۱۳۸۵)، *مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت اصفهان*، تهران: اطلاعات.
- عابدی، حسن، (۱۳۳۴)، *اصفهان از لحاظ اجتماعی و اقتصادی*، اصفهان: تایید.

تبیین نقش روحانیت اصفهان در دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی اصفهان ۱۳۹

- عظیمی، فخرالدین، (۱۳۷۲)، بحران دموکراسی در ایران ۱۳۲۰-۱۳۳۲، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، بیژن نوذری، تهران: البرز.
- قاسمی، رحیم، (۱۳۸۸)، بزم معرفت، اصفهان: کانون پژوهش.
- _____، (۱۳۸۸)، گلزار فضیلت، مشاهیر تخت فولاد تکیه فاضل هندی، اصفهان: کانون پژوهش.
- _____، (۱۳۸۹)، بزم قدسیان، مشاهیر مدفون در تکیه تویسرکانی، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- کاظمی، عباس، (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی روشنفکری دینی در ایران، تهران: طرح نو.
- کتابی، احمد، «بررسی تحلیلی قحطی‌های اصفهان (از عهد افشاریه تاکنون)»، فصلنامه علمی - پژوهشی جمعیت، س ۸، ش ۲۷، ۲۸، ۱۳۷۸، ص ۱۳۸-۱۰۵.
- کتابی، احمد، «نابسامانی‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اصفهان در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۰»، مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ش ۱۵، ۱۳۷۷، ص ۱۶۸-۱۴۱.
- کتابی، محمد باقر، (۱۳۷۵)، رجال اصفهان، اصفهان: گل‌ها.
- کرباسی‌زاده اصفهانی، علی، (۱۳۸۰)، نگاهی به احوال و آراء حکیم مدرس اصفهانی، اصفهان: کانون پژوهش.
- _____، (۱۳۸۴)، مشاهیر مزار علامه میرزا ابوالمعالی کلباسی، اصفهان: کانون پژوهش.
- _____، (۱۳۵۳)، اقتصاد شهر اصفهان، تهران: دانشگاه تهران.
- گزارشی از حماسه پانزده خرداد در اصفهان به روایت خاطرات، (۱۳۷۱)، اصفهان: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران شعبه اصفهان.
- گلی زواره، غلامرضا، (۱۳۷۸)، زندگی، اندیشه و اخلاق آیه الله حاج میرزا علی‌آقا شیرازی اصفهانی، قم: حضور.
- مسعودنیا، حسین، علل پیدایش و تحلیل کارکرد احزاب سیاسی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۲۰ شمسی (با تکیه بر مورد اصفهان)، به راهنمایی دکتر لقمان دهقان‌نیری و دکتر مرتضی نورائی، رساله دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۶.
- مدیر شانه‌چی، محسن، (۱۳۸۵)، فرهنگ احزاب و جمعیت‌های سیاسی ایران، تهران: نگاه معاصر.
- مکی، حسین، (۱۳۸۰)، تاریخ بیست ساله‌ی ایران، ج ۸، تهران: علمی.
- منتظرالقائم، اصغر، (۱۳۸۹)، دانشنامه تخت فولاد اصفهان - آ- ج، ج ۱، اصفهان: مجموعه فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- منتظری، حسینعلی، (۱۳۷۹)، خاطرات آیت‌الله حسینعلی منتظری، تهران: نگاه امروز.
- مهدوی، مصلح‌الدین، (۱۳۸۴)، دانشمندان و بزرگان اصفهان، تصحیح رحیم قاسمی، محمدرضا نیلفروشان، اصفهان: گلدسته.

۱۴۰ مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۱۹

- مهدوی، مصلح الدین، (۱۳۶۷)، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، قم: خیام.
- میثمی، لطف الله، (۱۳۷۸)، از نهضت آزادی تا مجاهدین (خاطرات لطف الله میثمی)، تهران: صمدیه.
- میرعظیمی، نعمت الله، (۱۳۷۹)، اصفهان زادگاه جمال و کمال، اصفهان: گل‌ها.
- نیکبخت، رحیم، (۱۳۹۰)، خاطرات و اسناد حجت الاسلام شیخ غلامرضا فیروزیان، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- همایی، جلال الدین، (۱۳۸۴)، تاریخ اصفهان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: هما.
- سازمان اسناد ملی ایران؛
- «وضعیت کارخانجات، اوضاع اجتماعی، بهداشتی، فرهنگی، اقتصادی اصفهان، اختلاف بین سندیکاهای کارگری»، ۱۳۲۹ش. شماره مدرک ۲۹۳۰۰۲۰۱۱، ۱۲ برگ.
- «استعمال مشروبات الکلی توسط دو سرباز انگلیسی و سوءرفتار نسبت به مردم اصفهان»، ۱۳۲۱ش، شماره مدرک ۲۹۱۰۰۷۶۲۵، ۶ برگ.
- «سخنرانی اعضاء حزب توده در مورد تاریخچه مبارزات حضرت علی(ع)»، ۱۳۲۴ش، شماره مدرک ۳۱۰۰۰۷۹۱، ۲ برگ.
- «بیانیه‌های اتحادیه پیشه‌وران اصفهان و حزب توده مبنی بر منع استعمال مشروبات الکلی و برگزاری میتینگ حزب توده در نجف‌آباد»، ۱۳۲۳ش، شماره مدرک ۲۹۱۰۰۲۲۴۸، ۱۲ برگ.
- «تعطیلی مغازه‌های مشروب فروشی در ماه محرم و تقلیل درآمد دفتر رسومات»، ۱۳۲۴، شماره مدرک ۲۹۱۰۰۳۸۱، ۱ برگ.
- «تخریب سینماها - تأثر و دکانین مشرویفروشی در اصفهان»، ۱۳۳۱ش، شماره مدرک ۲۹۳۰۰۱۵۱۱، ۲ برگ.
- اسناد کتابخانه مجلس
- «شکایت اهالی خواجه‌جو از شرکت مشروب‌سازی، پانزدهمین دوره مجلس شورای ملی»، ۱۵/۳۹/۹/۱۰/۱۱، ۴ برگ.
- «شکایت انجمن تبلیغات دینی مبنی بر جلوگیری از تشکیل جلسات آن»، پانزدهمین دوره مجلس شورای ملی، ۱۵/۳۸/۹/۶/۸، ۱ برگ.
- «شکایت جامعه تعلیمات اسلامی که نسبت به اعمال نامشروع جلوگیری نمی‌کند»، پانزدهمین دوره مجلس شورای ملی، ش ۱۵/۳۸/۹/۷/۷، ۱۱ برگ.
- «شکایت جامعه تعلیمات اسلامی از عدم توجه استاندار اصفهان به فساد و فحشاء»، پانزدهمین دوره مجلس شورای ملی، ش ۱۵/۳۸/۹/۷/۸، ۱ برگ.
- «نامه حاجی محمد حسین مدرس به آقای اسفندیاری (استاندار) راجع به مدارس جدید»، سیزدهمین دوره مجلس شورای ملی، ش ۱۳/۱۶۴/۱۷/۱/۶۰، ۱ برگ.

تبیین نقش روحانیت اصفهان در دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی اصفهان ۱۴۱

نشریات:

- «تظاهر و میتینگ عظیم کارگری»، آتشگاه، ش ۲۰، (۸/۱۳۲۳/۱۱)، صص ۱، ۴.
- «میتینگ عمومی در میدان شاه»، آتشگاه، ش ۲۲، (۱۳۲۳/۸/۲۵)، ص ۲.
- «تأسیس دانشگاه روحانی» و «برتری لعن بر صلوات!»، ارژنگ، ش ۸۳۷، (۱۳۲۷/۷/۱)، صص ۱، ۲، ۳.
- «بازار و نان اصفهان»، اخگر، ش ۱۷۹۸، (۱۱/۱۳۲۱/۸)، ص ۱، ۲.
- «تشکیل انجمن‌های حمایت بینوایان در بخش‌ها»، اخگر، ش ۱۸۰۹، (۹/۱۹/۱۳۲۱)، ص ۲.
- «دستخط حضرت حجت‌الاسلام آقامیرزاسیدحسن چهارسوقی و حضرت آیه‌الله سیدعلی نجف‌آبادی»، اخگر، ش ۱۸۱۴، (۱۳۲۱/۶/۱۰)، ص ۱.
- «فکری برای مردم»، اصفهان، ش ۳، (۱۳۲۲/۱/۱۱)، ص ۱.
- «مردم نگران نمانند»، اصفهان، ش ۳۲، (۱۳۲۲/۷/۶)، ص ۱.
- «اخبار کشور»، چهلستون، ش ۱، (۱۳۳۰/۶/۱۸)، ص ۴.
- «در راه وظیفه»، چهلستون، ش ۱۵، (۱۳۳۰/۱۰/۹)، ص ۳.
- «جوانان حساس و غیور بر علیه فحشا قیام کنید»، نقش جهان، ش ۲۶۳، (۱۳۲۴/۵/۱۷)، ص ۳.
- «در فرانسه فاحشه‌خانه‌ها بسته می‌شود ولی در مملکت اسلامی!»، نقش جهان، ش ۳۶۲، (۱۳۲۴/۱۰/۹)، ص ۱، ۳.
- «روحانیون و وعاظ در راهنمایی مردم وظیفه مهمی دارند»، نقش جهان، ش ۶۱۵، (۱۳۲۵/۱۱/۳)، ص ۲، ۱.

مصاحبه‌ها:

- مصاحبه اصغر منتظرالقائم و مهناز ملکی با استاد محمدعلی صاعداصفهانی؛ ۵ دی ماه ۱۳۸۹ و ۲۹ دی ماه ۱۳۸۹.
- مصاحبه اصغر منتظرالقائم و مهناز ملکی با حسین واعظی؛ ۱۳ تیرماه ۱۳۹۰.
- مصاحبه اصغر منتظرالقائم و مهناز ملکی با فضل‌الله صلواتی؛ ۷ دی ماه ۱۳۸۹.
- مصاحبه اصغر منتظرالقائم و مهناز ملکی با رضا میرمحمد صادقی؛ ۴ بهمن ماه ۱۳۸۹.

منابع الکترونیک:

- س. ر. وب‌لاگ شهید مهندس سیدمجید شریف واقفی، «اصفهان در دهه‌های ۱۳۵۰-۱۳۳۰ش»
(شنبه، ۱۳۸۷/۰۱/۲۴) <http://www.msharifvaghefi.blogfa.com/post-26.aspx>